



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۶۵

۲۳ اسفند ۱۳۸۳ - ۱۳ مارس ۲۰۰۵

مادر لباس ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین
کشانید و هر بار پرسیدم، دهنم کی آزار می شود؟ گفتید: بزودی.
حالا بی آنکه نشانی گورش را بدهید، تنها لباس هایش را تعویض
می دهید! لباس های او را بر آستانه در خانه مان آویزان می کنم تا
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

آیا آمریکا به ایران حمله خواهد کرد؟

برای آمریکا که قصد سلطه بر منطقه و جهان را در سر می پروراند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و به همین دلیل حمله به عراق و برداشتن حکومت صدام حسین مقدمه ای بود برای اجرای دکترین جدید آمریکا که خواهان برقراری نظم جدیدی بر جهان است که سیاست های آن را آمریکا تعیین کند. آشکار است که حضور سیاسی و نظامی آمریکا در عراق به تنهایی نمی تواند اهداف آمریکا را تامین نماید، لذا آمریکا به دنبال ایجاد تغییراتی در کل منطقه است که به سیاست های آمریکا و اهداف آن برای تشکیل "خاورمیانه بزرگ" یاری رساند. واقعیت این است که رژیم در استراتژی جدید آمریکا برای ایجاد "خاورمیانه بزرگ" جایی ندارد و بنا بر این تغییر حاکمیت در ایران بسود یک رژیم مطلوب بقیه صفحه ۲

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، مناسبات و قوای سیاسی جهان با شتاب فزاینده ای به نفع سلطه ی یک پارچه امپریالیسم برهم خورد و آمریکا که همواره انتظار چنین موقعیتی را می کشید تا رهبری خود را بر این تغییرات اعمال کند، اقدام به اعمال یک رشته سیاست هائی کرد که واقعه یازده سپتامبر، حمله به یوکسلاوی، افغانستان و عراق برآیند آن بود. آمریکا که اکنون به یمن قدرت نظامی و اقتصادی اش خود را بی رقیب می دید، دکترونی اتخاذ کرد که راه را برای پیشبرد اهداف سلطه گرانه آن هموار سازد. بنا بر این دکترین که کاندولیز رایس آن را پیش از حمله آمریکا به عراق طی مصاحبه ای با واشنگتن پست فرموله کرد، هر کسی بر خاورمیانه و منابع نفت و گاز آن تسلطه یابد، بر جهان حکومت خواهد کرد. بنابراین خاورمیانه

بهاران خجسته باد!

فرارسیدن بهار و نوروز ۱۳۸۴ را به عموم مردم رنجکشیده ایران تبریک می گوئیم.
کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) هرسال نوروز با یاد و خاطره جان باختگان زندان های جمهوری اسلامی، کارت تبریک سال نو منتشر می کند. کارت امسال با شعری از محمد مختاری و طرح زیبای "رضا" با نام "رویای پرواز" منتشر شد. این کارت بزودی در صفحه طرح و عکس سایت کانون در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.

اعلامیه

هشت مارس، روز جهانی زن بر همه ی زنان ستمدیده مبارک باد!

۸ مارس، روزی است که در پی مبارزات زنان برای احقاق حقوق انسانی و اجتماعی خود، به نماد همبستگی مبارزاتی آنان علیه نابرابری های جنسی و طبقاتی تبدیل شده است. در بسیاری از جوامع بشری نظیر ایران، به دلیل وجود حکومت های خودکامه و مستبد، بسیاری از زنان، بویژه اقشار تهی دست جامعه از ابتدائی ترین حقوق خود محروم بوده و حتی امکان برپائی تجمعاتی در روز هشت مارس را ندارند. به علت عدم وجود یک جامعه انسانی در همه ی جوامعی که ساختار آن ها طبقاتی است و از نابرابری های جنسی و تبعیضات اجتماعی رنج می برند، زنان آسیب پذیرترین اقشار اجتماعی هستند.

در ایران، رژیم جمهوری اسلامی با استناد به قوانین دینی و شریعت اسلام و بازتولید مناسبات مردسالارانه و طبقاتی، زنان را مورد ظلم و ستم و استثمار شدید قرار داده است. مافیای حکومت با چپاول جامعه و تشدید فاصله طبقاتی، بیکاری، فقر و نابرابری های عمیق اجتماعی را به توده های مردم رنج کشیده ایران تحمیل کرده که زنان بیشترین قربانیان آن هستند. جمهوری اسلامی با اعمال سیاست های فوق ارتجاعی طی بیست و شش سال حاکمیت ننگین خود، جامعه را به فساد و تباهی کشانده است. بنا به گفته یکی از نمایندگان مجلس رژیم، تنها در تهران دو میلیون زن به مواد مخدر معتاد هستند و این در حالی است که به گزارش نهادها و رسانه های حکومتی، آمار معتادان به مواد مخدر در ایران هفت میلیون است که با خانواده های خود جمعا بیست و پنج میلیون نفر در معرض اعتیاد به مواد مخدر قرار گرفته اند. سایر وضعیت های اجتماعی نظیر تن فروشی زنان که مسبب اصلی آن حکومت جمهوری اسلامی است، به طور سرسام آوری افزایش یافته و به یک بحران اجتماعی ژرف تبدیل شده است. جمهوری اسلامی طی بیست و شش سال گذشته، جامعه را به نابودی کشانده است و تا زمانی که این رژیم جنایت پیشه و نظام نابرابر و ناعادلانه بقیه صفحه ۲

تابستان سیاه ۶۰

اسماعیل حق شناس

قسمت چهارم

مراسم هایی که خانواده ها بیاد عزیزان شان برگزار می کردند، شرکت کنند. چنین اوضاع و احوالی بود که دوباره نام من و سه نفر دیگر را که هم پرونده بودیم برای محاکمه از بلندگوی بند خواندند.
دادگاه ویژه در همان محل دادگاه به اصطلاح انقلاب بود که قبلا به دادگاه ارتش تعلق داشت. بازداشتگاه سپاه هم در همان محوطه در حاشیه پادگان ارتش سوم بود. سپاه این مکان را که زندان نوساز ارتش بود به وحشتناکترین شکنجه گاه ها و اطاق های دار تبدیل کرد. هر چهار نفرمان که بین ۱۷ تا ۱۹ سال داشتیم، وارد اطاق حاکم شرع شدیم. یکی از ارازل و اوباش محل که جزو گروه مقاومت مسجد محل مان بود، به عنوان شاکی آنجا حضور بقیه صفحه ۳

با تشکیل دادگاه های ویژه در دادگاه های به اصطلاح انقلاب اعدام کمونیست ها و مجاهدین ابعاد جدیدی پیدا کرد. همه انتظار داشتیم مردم حرکتی بکنند و به خیابان ها بیایند، اما هیچ حرکت جدی از طرف مردم در مقابل آن همه اعدام ها صورت نگرفت. رژیم جنازه ها را در چند سردخانه، بیمارستان و قبرستان عمومی (دارالرحمه شیراز) نگه داشته بود و در مقابل دریافت پول فشنگ جنازه ها را به خانواده هایشان تحویل می داد و از آنان تعهد می گرفت که مراسم یادبود و ترحیم برای عزیزان شان برگزار نکنند. عوامل اطلاعاتی و چماقداران به چند مجلس ختم و یادبود که خانواده ها برگزار کرده بودند و مردم زیادی در آن ها شرکت کرده بودند، حمله کردند. از آن به بعد، کسی جرأت نمی کرد در

خواننده گرامی

به علت فشردگی مطالب، امکان درج اخبار در این شماره خبرنامه میسر نشد. توصیه می کنیم برای اطلاع از مسائل و اخبار روز به صفحه خبر سایت کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) مراجعه نمایید.
www.kanoon-zandanian.org

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم بنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار دکراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم، نطفی عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

"شاهدان چشمنده زده"

زهرا تاری

"شاهدان چشمنده زده"، فیلم مستندی است که قصه گویان آن سال‌ها در سباه‌های جمهوری اسلامی بسر برده اند. "شاهدان چشمنده زده"، که خود هم قربانی و هم شاهد ماجراهای زندان بوده‌اند، با طرح این مسأله که رویکرد حاکمان ایران به مذهب برای تشدید اعمال خشونت در زندان، ویژگی زندان حکومت اسلامی است، به شرح نظرات و تجارب خود می‌پردازند و گوشه‌های ناگفته و ناشنیده زندان‌های سیاسی جمهوری اسلامی را برای بیننده ترسیم می‌کنند.

پیوند در این باره می‌گوید: "زندان جمهوری اسلامی یک تفاوت فاحش با بقیه زندان‌های دنیا دارد. بهرحال در همه زندان‌ها شکنجه هست، اعتراف گرفتن هست، ضرب و شتم هست، ولی مسأله این است که بنظر من در زندان‌های دیگر آنها با مخالفینشان برخورد می‌کنند تا جایی که طرف باهاشون مخالفت نکند. اما اینجا مسأله مخالفت نکردن تو نبود، مسأله خالی شدن تو از هویت انسانی بود. آنها می‌خواستند که انسانیت را بکشند."

ناصر رحمان نژاد موشکافانه می‌گوید: "این که یک فرد، یا یک گروه یا یک نظام حکومتی به خود اجازه می‌دهد که برای پیشبرد هدف‌های خود، یا برای استقرار سیاحت یا ایدئولوژی خود، و بعد برای استمرار و تحکیم این سیاست یا ایدئولوژی احکام جزایی و روش‌های مجازاتی برقرار کند که مخالفین خود را با دردناک‌ترین و وحشیانه‌ترین شیوه‌ها شکنجه کند و به قتل برساند، تنها زاده ماهیت و سرشت متعصب‌ترین و عقب‌مانده‌ترین پدیده‌ای است که می‌توان تصور کرد. و این پدیده در مورد ایران، این‌بار، دین بود. دین، که یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت اسلامی ایران، و شالوده نظری، فلسفی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، قضایی - و مهم‌تر از همه عدالت - آن است، نقش بسیار مهمی در برقراری، توجیه و اعمال جنایت‌های این رژیم ایفا کرده است."

تهمینه در بیان خاطرات خود می‌گوید: یک روز یک کاسه انگور دستم بود، یک حبه از انگورها رو دادم به یک دوستم. بعد صدام کردند گفتند که گزارش دادند که شما غذاتون رو کمونی با بچه‌ها می‌دهید. ما می‌خواهیم هر کسی جدا، حتی آب لیمو، نمک و... خودش بخوره. این کمونی مصرف کردن باعث میشه برین توی تابوت‌ها. حالا فکر کار خودت را بکن."

پروانه در تشریح دستگاه شکنجه "تابوت‌ها" که ویژه زندان حکومت اسلامی در دهه شصت بود، و تحقیقا بر اساس مبنای دینی که برای انسان زندگی و آخرتی جدا از زندگی دنیوی تصویر می‌کند، ساخته شده بود، می‌گوید: "وحشتناک‌ترین این دوران، شکنجه‌ای بود بنام قیرها، تابوت‌ها. من حدودا شش ماه در تابوت‌ها بودم. این خیلی فرق داشت با انفرادی‌های معمولی. انفرادی معمولی، وقتی می‌انداختندت جداییات از بچه‌ها بود، کوچکی جات بود، نداشتن هواخوری بود، نداشتن ملاقات بود،

بقیه صفحه ۳

شاه را که مردم نمی‌خواستند، بردند و در کنفرانس گوادالوپ در نیمه اول سال ۱۳۵۷ تصمیم گرفتند به بوجود آمدن یک حکومت مذهبی در ایران یاری رسانند که در پیشبرد این سیاست نیز موفق شدند. عوامل داخلی بسیاری وجود داشت که آمریالیست‌ها این بار نیز موفق به پیشبرد اهداف خود در ایران شدند. مهم‌تری این عوامل مذهب بود. دستگاه روحانیت سال‌های سال در جامعه و در میان مردم حضور فعال داشت، سازمان و پایگاه داشت و در غیاب یک رهبری قوی مترقی با برنامه و استراتژی مشخص، توانست قدرت را که دو دستی در اختیارش گذارده بودند کسب کند. اما آیا فاکتورهای داخلی که در آن زمان موجب شد تا آمریکا و اروپا با تکیه بر آن‌ها، به مقاصد خود در ایران برسند هنوز هم در جامعه عمل می‌کنند؟ واقعیت این است که جامعه ایران نسبت به سال ۵۷ تغییراتی زیادی کرده است و مذهب دیگر نمی‌تواند دستاویزی برای خارجیان برای دخالت در امور داخلی ایران باشد. اگرچه رژیم در تمام طول این سال‌ها سعی کرده که اشکال ذهنی و عینی مذهب را در جامعه بازتولید نماید، اما به علت عملکرد بحران زای رژیم و چون از بالا و به اجبار برنامه ریزی شده، مانند کشف حجاب دوران پهلوی فاقد عمق بوده و نه تنها ریزش توهمات مذهبی و تنفر مردم از دستگاه روحانیت را در پی داشته، بلکه در یک طغیان توده‌ای مردم بساط دستگاه مذهب را در هم خواهند شکست. اما فاکتورهای دیگری که ممکن است مبارزات مردم را مجدداً به انحراف بکشد در جامعه عمل می‌کنند.

توازن قوای سیاسی هنوز در ایران به سود مردم نیست. درست است که اکثریت مردم در ایران مزدبگیر و به طبقه کارگر و زحمتکش جامعه تعلق دارند، لیکن این عامل به تنهایی برای برهم زدن توازن قوا به نفع مردم کافی نیست. آن‌ها فاقد سازمان، رهبری توده‌ای و انقلابی و برنامه مشخص و مدون برای تغییر قوای سیاسی به سود خود هستند. درست به همین دلیل این خطر بازم وجود دارد که بار دیگر خیزش مردم را با پیچیدن نسخه‌های وسوسه‌انگیزی بنام "دمکراسی" و "جمهوریخواهی" در زوروقی زیبا به انحراف بکشند.....

هشت مارس، روز جهانی زن

در ایران به حیات خود ادامه دهند، نه تنها چشم اندازی برای برون رفت از این وضعیت غیرانسانی وجود نخواهد داشت، بلکه وضع به مراتب بدتر نیز خواهد شد. به همین دلیل زنان در ایران برای احقاق حقوق خود چاره‌ای پیشروی ندارند مگر آنکه همراه با مردان هم طبقه و هم رنج خود، مبارزه علیه حاکمان فاسد اسلامی را در کلیه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تشدید و زمینه را برای تغییر انقلابی جامعه ایران و برقراری یک نظام برابر و عادلانه مهیا نمایند. زنان ایران طی بیست و شش سال حاکمیت جمهوری اسلامی، با شرکت در مبارزات اجتماعی که به زندان، شکنجه و اعدام وسیع آنها انجامیده است، نشان دادند که دیگر حاضر نیستند به وضعیت ضدانسانی کنونی ادامه دهند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

آیا آمریکا به ایران...

بخشی از سیاست و دل مشغولی آمریکا برای ایجاد "خاورمیانه بزرگ" است.

امریکا در عراق با بحران مواجه است که با توجه به کلیه پی‌آمدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن، بین هدف‌ها و توانایی‌های آمریکا برای تحقق آن‌ها شکاف ایجاد کرده است. با بروز چنین شکافی است که توسل به نیروی نظامی بعنوان اصلی‌ترین ابزار تحقق استراتژی آمریکا در منطقه دچار بحران شده و به این ترتیب برنامه آمریکا در مورد رژیم که آماج اصلی تهاجم این دولت برای ایجاد "خاورمیانه بزرگ" بود، دچار نقصان شد. این در حالی است که دولت‌های امپریالیستی اروپایی نظیر فرانسه و آلمان که نقش فراگیری در سیاست‌های اتحادیه اروپا دارند، ضمن سهم خواهی، در مقابل توسعه طلبی‌های آمریکا در منطقه قد علم کرده و خواهان آن هستند که آمریکا به گزینه‌های دیگری نظیر الگوی لیبی و خلع سلاح هسته رژیم روی آورد. با پیوستن انگلیس به دو کشور اروپایی و بحران عملکرد آمریکا در عراق این کشور خود را در حال حاضر در موقعیت مناسبی برای اقدام نظامی دیگری در منطقه نمی‌بیند و به همین خاطر دولت‌مردان کاخ سفید تاکید می‌کنند که در چهارسال دوم ریاست جمهوری بوش پرونده رژیم در رأس دیپلماسی دولت آمریکا قرار دارد و به خواست اروپایی‌ها مبنی بر حمایت از مذاکرات آن‌ها با رژیم، اخیراً اعلام کرد که با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی مخالفتی ندارد. اما آن‌ها در عین حال بر این نکته نیز تاکید ورزیدند که تهدید نظامی هم چنان به عنوان اهرم فشار و بخشی از عملیات بازدارندگی به مثابه چماقی بر سر در مذاکرات رژیم با اروپا ادامه خواهد یافت تا جمهوری اسلامی دست به ترمز نزند.

با تعیین گزینه دیپلماسی به جای تهاجم نظامی، آمریکا تلاش خواهد کرد با تغییر گفتمان حاکم بر روابط آمریکا و جمهوری اسلامی، زمینه‌های تعاملی معطوف به خواسته‌های خود در روابط با جمهوری اسلامی به وجود بیاورد. رژیم که با ورود نیروهای آمریکایی به عراق و شایعه حمله آمریکا به ایران، سخت به هراس افتاده بود، از موقعیت پیش آمده بویژه از شکافی که میان راهبردهای اروپا و آمریکا در مورد خاورمیانه و خصوصاً ایران بوجود آمد، و عجلالتا تغییر حاکمیت در ایران جای خود را به تعامل و فشار داده است، می‌خواهد برای تثبیت موقعیت خود بیشترین امتیاز را کسب کند. بی دلیل نیست که جمهوری اسلامی اصرار دارد اروپا در مقابل دست کشیدن رژیم از برنامه‌های هسته‌ای خود، برخی تضمین‌ها در توافقنامه‌های فی مابین گنجانده شود که مهم‌ترین آن کنار گذاردن سیاست خصمانه آمریکا علیه رژیم و دست برداشتن از تلاش برای تغییر حاکمیت در ایران است. به این وسیله رژیم می‌خواهد وضعیت بی ثبات خود در داخل را با ثبات در خارج تثبیت کند. اما آیا فاکتور داخل هم چنان نظرارگر بی تفاوت باقی خواهد ماند تا قدرت‌های جهانی هر که را می‌خواهند در ایران بر تخت حکومت بنشانند و یا آن را برکنار کنند؟ مصدق را بردند، شاه را آوردند،

تابستان سیاه...

داشت. حاکم، آخوند بسیار جوانی بود بنام عبدالیپ که مشغول خوردن پالوده بود. همانطور که با خونسردی پالوده می‌خورد، از ما نام خانوادگی‌مان را سؤال کرد و بعد گفت: "آیا حاضرید در حاضرید توی‌نامه بنویسید؟" "آیا حاضرید در مصاحبه تلویزیونی شرکت کنید؟ وقتی از ما جواب رد شنید، با خونسردی گفت: "پس خدا بیامرزتان." بعد هم امر کرد از اطاق خارج شویم. همان موقع عضو گروه مقاومت مسجد محل که خذری نام داشت، رو کرد به حاکم شرع و گفت: "اینها مرا در حد مرگ با چاقو و زنجیر کتک زدند." سپس پیراهنش را درآورد و جاهای زخم را به حاکم شرع نشان داد. ما هر چه را که او می‌گفت انکار می‌کردیم. من گفتم او را نمی‌شناسم و من در آن محلی که او می‌گوید زندگی نمی‌کنم. به طور کلی هر آن چه را که در پرونده‌مان نوشته بودند را انکار کردیم. حتی چیزهایی را هم که هنگام دستگیری از ما گرفته بودند، از قبیل کاغذ رنگی (مخصوص نوشتن گزارش) و تیغ و چاقو که از فرهاد و غلامرضا گرفته بودند را هم انکار کردیم. قبل از ۳۰ خرداد مجاهدین حمل اسلحه سرد برای دفاع شخصی در مقابل هجوم اراذل و اوباش رژیم را مجاز کرده بودند. تمام دادگاه ما چهار نفر کمتر از ۱۰ دقیقه طول کشید و از آنجا ما را مجدداً به عادل‌آباد انتقال دادند.

از آن به بعد منتظر حکم اعدام بودیم. تقریباً هر روز تعدادی را از بلندگوی بند صدا می‌کردند و حکم‌شان را ابلاغ می‌کردند. حکم‌ها از حبس‌های کوتاه مدت بود تا اعدام. کسانی که حکم اعدام می‌گرفتند ممکن بود از ۳ تا ۳۰ روز برای اعدام شدن انتظار بکشند. رسم بر این بود محکومان به اعدام را برای خوردن غذا و میوه هر روز به یک اطاق دعوت می‌کردیم. تمام سعی ما این بود که در روزهای آخر زندگی بیشتر با هم باشیم، زمانی هم رسم بود که بچه‌ها دنبال پیراهن سفید با شلوار مشکی می‌گشتند تا در روز اعدام آن را بپوشند. به خانواده‌ها می‌گفتم شلوار مشکی و پیراهن سفید برایمان بیاورند. پاسدارها خیلی کنترل می‌کردند که عکس‌العمل ما در مورد ابلاغ حکم اعدام چیست. وقتی می‌دیدند نمی‌توانند جو رعب و وحشت در بند ایجاد کنند، شبانه به بندها حمله می‌کردند و تعدادی را به انفرادی یا بیگاری می‌بردند یا شلاق می‌زدند. آن قدر این رفتارها و صحنه‌ها تکرار شده بود که برای ما عادی شده بود. بالاخره بعد از مدتی انتظار روزی از بلندگوی بند ما را صدا کردند و حکم‌مان را ابلاغ کردند. در حکم آمده بود "با یک درجه تخفیف، اید با اعمال شاقه".

گفته می‌شد خمینی برای تعدیل اعدام‌های بی‌رویه به دادگاه‌ها ابلاغ کرده بود که از اعدام کسانی که هنگام دستگیری مسلح نبوده و یا در اقدام مسلحانه شرکت نداشته‌اند خودداری کنند. این حکم با دستگیری تیم‌های عملیاتی مجاهدین و دستگیری رژیم به خانه‌های تیمی هم‌زمان بود. البته این در حالی بود که همان زمان کسانی که چسب قطره‌ای، نمک و فلفل و یا هر چیز دیگری که آنان را به یک تیم عملیاتی نظامی وصل می‌کرد اعدام می‌کردند. ده‌ها نفر هم که اتفاقی آن وسائل را با خود داشتند اعدام شدند.

لازم به ذکر است که چسب قطره‌ای را تیم‌های عملیاتی مجاهدین که قصد ترور وابستگان رژیم را داشتند مورد استفاده قرار می‌دادند. بعد از شناسایی محل زندگی، محل کار و یا ماشین کسی که قرار بود مورد حمله قرار بگیرد و قبل از آغاز عملیات، یک نفر قطراتی از چسب قطره‌ای را در داخل قفل خانه و یا ماشین فرد مورد نظر می‌چکاند تا آن فرد به هنگام باز کردن قفل در خانه یا ماشین با مشکل مواجه شود. در همان حال مسئول ترور با موتور سر می‌رسید و به فرد مورد نظر شلیک می‌کرد. نمک و فلفل برای پاشیدن به چشم سوژه (فرد) مورد استفاده قرار می‌گرفت تا او قادر به دیدن نباشد. با توجه به چنین وضعیتی زندانبانان و پاسداران از زندانیان می‌ترسیدند. آن‌ها جرات نمی‌کردند به تنهایی در بند رفت و آمد کنند. بسیاری از آن‌ها در آن مقطع از ترس به خانه‌های خود نمی‌رفتند.

مجاهدین، پیکاری‌ها و بقیه گروه‌های چپ در زندان تشکیلاتی داشتند. تشکیلات مجاهدین را من و زنده یاد علی جعفری در سال ۵۹ پایه‌ریزی کردیم. زندانیان مجاهدی که بعد از آزادی من در اوایل سال ۶۰ تشکیلات زندان را حفظ کردند، نتوانستند زندانیان تازه وارد را سازمان داده و جذب تشکیلات کنند. زمانی که من بعد از چهارماه به زندان عادل آباد بازگشتم، مسئولیت سازماندهی را مجدداً به عهده گرفتم و هر زندانی مجاهد، بنابر مدار تشکیلاتی که در بیرون داشت در تشکیلات سازماندهی می‌شد. تشکیلات گسترده و قوی بود و حدوداً تا زمستان ۶۰ به بیرون از زندان وصل بود. اما با متلاشی شدن تشکیلات مجاهدین و دستگیری‌های گسترده در بیرون زندان و تواب شدن مسئولین رابط با زندان، بخشی از تشکیلات داخل زندان لو رفت و تعدادی اعدام شدند. اما دوباره تشکیلاتی مستقل از بیرون را سازمان دادیم که به مسائل عمومی زندانیان اختصاص یافت. زندانیان چپ و مجاهد توأم آن‌را اداره می‌کردند. یکی وظایف این تشکیلات رسیدگی به امور صنفی زندانیان بود و امکانات شخصی زندانیان را بطور مساوی بین همه تقسیم می‌کرد. کسانی هم که ملاقات داشتند تحت پوش قرار می‌گرفتند. یک کمون مشترک هم داشتیم که همه‌ی گروه‌ها در آن نمایندگی داشتند. کمون امکانات اضافی واحدها، طبقات، بندها و سلول‌ها را بطور یکسان تقسیم می‌کرد. کمون به کسانی که آزاد می‌شدند و جا و مکانی برای ماندن در شهر نداشتند و یا پول و لباس نداشتند کمک می‌کرد. بعدها هم به کسانی که قصد رفتن به عراق را داشتند کمک مالی می‌کرد.

یک کمون مشترک هم بود که وظیفه جمع‌آوری اخبار و اطلاعات داشت و اخبار را رد و بدل می‌کرد. صحت و سقم اخبار و منفک کردن آن‌ها از شایعات به طور دقیق و علمی انجام می‌گرفت و دست‌بندی می‌شد و سپس در اختیار همه قرار می‌گرفت. بخش دیگری از فعالیت تشکیلات به مسائل امنیتی اختصاص داشت و کار جمع‌آوری اطلاعات و تحقیقات در مورد سوابق و وضعیت زندانیانی که با بازجو همکاری می‌کردند و ممکن بود نفوذی یا تواب باشند را به عهده داشت. این کار موجب آزادی و نجات جان تعداد زیادی از زندانیان شد.

ادامه دارد

"شاهدان چشم‌بندزده"

ولی آزادی‌های فردی‌ات رو داشتی. آزادی بر غریزت رو داشتی. یعنی می‌توانستی هر موقع دلت بخواد آب بخوری، هر موقع دلت بخواد دستشویی بری. دلت می‌خواد ورزش بکنی توی همون جای کوچک، دلت می‌خواد زرمه یک آواز رو بکنی، یک شعر برای خودت بخونی، با یک تکه سنگ روی دیوار نقاشی بکنی. ولی از نظر من شکنجه‌ای که توی تابوت‌ها در قزل‌حصار اعمال شد، وحشیانه‌ترین شکنجه‌ای بود که میشه توی تاریخ ثبتش کرد."

وی در ادامه می‌گوید: ما در جایی به اندازه یک قبر، ماهها زندگی کردیم. با چادر، روسری، بدون اینکه اجازه خوابیدن در روز داشته باشیم، اجازه راه رفتن داشته باشیم، اجازه تکان دادن دست و پایمان را داشته باشیم. روزی سه‌بار دستشویی بود. اگر شب تا صبح به خودت می‌پیچیدی... سخت‌تر از شکنجه‌های فیزیکی این دوران، شکنجه روحی بود که بوسیله حاجی روی ما اعمال می‌شد. این دقیقاً برنامه‌ریزی شده بود. از صبح که بلند می‌شدیم، نوارهای قرآن بود که برامون گذاشته می‌شد. با صدای فوق‌العاده زیاد. حتا اگر یک نواری که دوست داری یا یک موسیقی رو چند بار با صدای بلند تکرار کنی، گوش‌ات خسته میشه. این دقیقاً حالت شکنجه رو داشت. با صدای فوق‌العاده زیاد، نوارها گذاشته می‌شد، نوارها قطع می‌شد، مصاحبه بچه‌هایی که واقعا داغون شده بودند و به معنای واقعی شکسته شده بودند به طور مرتب از بلندگو پخش می‌شد. "بهاره در بخشی از صحبت‌های خود می‌گوید: حاج داود یک روز بما گفت تخت‌هایی براتون درست می‌کنم که دیگه انیت نشید. هر کسی توی تخت خودش کاملاً راحت می‌خوابه بدون اینکه مزاحم کسی بشه. ما نمی‌دانستیم که تخت‌ها برای خوابیدن نبود، بلکه برای شکنجه بود. به اعتقاد من، زمانی که ما اونجا بودیم، از تمامی دریافت‌های حسی‌مان محروم بودیم؛ یعنی از شنیدن، دیدن و لمس کردن و..."

"شاهدان چشم بند زده"، قصه قهرمانی‌ها، قصه ناکامی‌ها، قصه شکنجه، قصه مقاومت، قصه کودکان در بند، قصه اعدام و وحشیگری جمهوری اسلامی در زندان است. در "شاهدان چشم بند زده" نازلی، احمد، پروانه، منوچهر، پیوند، حمید و بهاره که هر کدام به مدت هشت تا ده سال در دهه ۶۰ در زندان بسر برده‌اند، به ترسیم تجارب دوران زندان خود می‌پردازند و بیننده را با خود به اعماق وقایع و حوادث زندان‌های جمهوری اسلامی می‌برند. آنان با پردازش تصویری عینی از خشونت بی حد و حصری که در زندان‌های جمهوری اسلامی اعمال می‌شود، بیننده را مجذوب گفته‌های خود می‌کنند.

در فیلم "شاهدان چشم‌بندزده"، ناصر رحمان نژاد، ضمن طرح این مساله که زندان، شکنجه، کشتار و اعدام در ایران محصول و تجسم ماهیت نو رژیم سرمایه‌داری سلطنتی و اسلامی است، و باید به عنوان بخشی از زندگی و تاریخ، و مهم‌تر از همه، بخشی از مبارزات مردم ایران علیه بی‌عدالتی و نابرابری ثبت شوند و به آیندگان سپرده شوند،

بقیه صفحه ۴

زندانیان را باید تعطیل کرد و به نفتیش عقاید، شکنجه و اعدام پایان داد!

“شاهدان چشمبند زده”

هدف از شکنجه را این گونه تصویر می‌کند: هدفی در شکنجه، که در یک فرآیند معینی صورت می‌گیرد، در مرحله اول در هم شکستن، و در مرحله دوم استحاله زندانی است. این فرآیند از همان لحظات اول دستگیری آغاز می‌شود؛ بلافاصله پس از دستگیری چشم‌های فرد بازداشت شده را می‌بندند تا اطراف خود را نبیند نداند به کجا برده می‌شود. با این عمل سعی می‌کنند که ابتدا حس جهت‌یابی، حس مکان و فضا را در او درهم بریزند. بعد، با انداختن او در سلول و رها کردن او در تاریکی، حس زمان را از او می‌گیرند. البته هر زندانی با توجه به روحیه، شخصیت و تجربه‌اش سعی می‌کند که به تدریج خود را در وضعیت جدید دریابد. اما، مرحله اصلی و اساسی هنگامی است که بازجو و شکنجه‌گر کارشان را آغاز می‌کنند.

آنها با هجوم به زندانی بوسیله کتک، تحقیر، دشنام، تهدید، شلاق، همراه با صدای بلند و فریاد، فضای رعب و وحشت به‌وجود می‌آورند و سعی می‌کنند به زندانی تلقین کنند که آنها همه چیز را درباره او می‌دانند، تمام اطلاعات را در اختیار دارند، او را بخوبی می‌شناسند، همه چیز لو رفته، تمام رفا و دوستانش دستگیر شده و همه چیز را اعتراف کرده‌اند، و همراه با اعمال فشار جسمی و شکنجه سعی می‌کنند نظام طبیعی، فکری و عصبی زندانی را بریزند.

“شاهدان چشم‌بند زده” ساخته کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) و محصول کار مشترک افرادی است که زندان‌های دو رژیم شاه و اسلامی را تجربه کرده‌اند. دو جوان فیلم‌بردار با استعداد درخشان خود صحنه‌ها و لحظه‌های بیاد ماندنی این فیلم را با دوربین‌های خود ثبت کردند. رضا علامه زاده آن را ادیت کرده و آهنگ آن را اسفندیار منفردزاده ساخته است.....

معرفی دو کتاب...

برای خانواده‌ام بود و این که تنها به سینه‌ام پسند نه کنم که همراه من، خاطراتم نیز به خاک سپرده شود. آن روز سه سال از آزادی‌ام سپری شده بود و روزهای زندگی‌ام با خاطرات خوش و تلخ سال‌های زندان توامان، و تمام حوادث آن سال‌ها آینه ذهنم بود.

احمد در بخش دیگری از مقدمه می‌نویسد: “چهار سال بعد، در پانزده سال ۱۳۷۸، توانستم از کشور خارج شوم و بعد موفق شدم تمامی نامه‌های زندان، شعرها و دست‌نوشته‌هایم را به خارج انتقال دهم. از آن زمان انگیزه بازنویسی خاطرات زندان در من تقویت شد. چند ماهی بی‌وقفه نوشتم، بی آن که بیاندیشم چه می‌نویسم. سبک کار و شیوه نگارش دغدغه‌ی ذهنم نبود. تنها به نوشتن فکر می‌کردم و هر آنچه در ذهنم بود به روی کاغذ آوردم که حاصل آن سه دفتر شد.”

احمد در بخش دیگری از مقدمه می‌نویسد: “سال ۱۳۸۱ دوباره خوانی و بازنویسی آن چه را که نوشته بودم، آغاز کردم. به هنگام مرور خاطرات، ناامیدی در احمد رخنه می‌کند. او دست‌نوشته‌های خود را شایسته چاپ نمی‌بیند و ادامه کار را تقریباً غیرممکن می‌بیند. احمد روزها و شب‌ها با خود کلنجار می‌رود تا عاقبت بر “سختی و جان‌کاهی” کار غالب می‌شود. او می‌باید می‌نوشت تا گوشه کوچکی از آن چه بر مردم و تاریخ ما رفته است را ثبت و به آیندگان می‌سپرد.

معرفی دو کتاب جدید زندان

بابک

زندانیان هر جامعه نمای واقعی وضعیت و شرایط حاکم بر آن جامعه است. زندان مهم‌ترین بخش دستگاه سرکوب حکومتی است، که برای استمرار تحکیم قدرت به کار گرفته می‌شود و با ایدئولوژی، سیاست و مناسبات اقتصادی و اجتماعی حاکم رابطه تنگاتنگ دارد. زندان در جمهوری اسلامی برآیند همه‌ی این وجوه است، مضاف بر اینکه، دین نقش بسیار مهمی در برقراری، توجیه و اعمال جنایت‌های این رژیم در زندان ایفا کرده است. زندانیان سیاسی آزاد شده از زندان‌های جمهوری اسلامی که به خارج آمده‌اند، حوادث و وقایع زندان را در سطح وسیعی از طریق سخنرانی، مقاله، کتاب و اخیراً فیلم به درون افکار عمومی کشانده‌اند، اما با توجه به وسعت زندان و کثرت زندانیان سیاسی در ایران، این واقعیت ملموس است که هنوز کار زیادی در باره زندان‌های سیاسی ایران، ساز و کار زندان در جمهوری اسلامی و ارتباط آن با سیاست و جامعه صورت نگرفته است.

تعداد کتاب‌هایی که تاکنون در ارتباط با زندان در جمهوری اسلامی به چاپ رسیده بسیار محدود بوده است و تنها در دسترس ایرانیان مقیم خارج قرار دارد. این نقض بزرگی است و باید راهی بیابیم که دیوارهای بلند سانسور و اختناق را در هم بشکنیم و ادبیات زندان را در دسترس مخاطبان‌اش بویژه نسل جوان در ایران قرار دهیم.

در راستای گسترش ادبیات زندان، اخیر دو کتاب جدید به تحریر در آمده است و بزودی انتشار خواهند یافت.

“**مر جستجوی رهانی**” نام کتابی است که مریم نوری آن را برشته تحریر در آورده است. مریم در مقدمه کتاب می‌نویسد: “پیش از دوازده سال است از زندان جمهوری اسلامی آزاد شده‌ام. در این چند سال، چند بار اقدام به نوشتن خاطرات‌ام کردم، اما هر بار بعد از چند روز پشیمان می‌شدم.” مریم برای ثبت خاطرات زندان‌اش، با درون خود به جدال بر می‌خیزد. یادآوری خاطرات زندان، او را سخت متأثر می‌کند، و آن گونه که در مقدمه نوشته است، ساعات‌ها می‌گرید و پیش از آنکه دست به قلم ببرد، آن را کنار می‌نهد. جدال درونی مریم با پرسش‌هایی که در ذهن او جاری می‌شوند، مدتی مانع نوشتن او می‌شوند. عرصه زندگی و مشکلات پیرامون مریم، کار نوشتن را برای او سخت‌تر می‌کند، اما او هرگز از تصمیم خود برای نوشتن که وی آن را یک وظیفه تلقی می‌کند، دست بر نمی‌دارد و در نهایت در تاریخ ۱۸ ماه ژانویه ۲۰۰۳ کار نوشتن را آغاز می‌کند. مریم آن گونه که در مقدمه می‌نویسد، هدف اش از نوشتن خاطرات، انتقال تجربیات و بیان واقعیات زندگی شخصی‌اش است. او می‌نویسد: “سعی کرده‌ام که از تحلیل سیاسی و تئوریک، و از در غلتیدن به تئوری‌های عام و کلی گویی اجتناب کنم.” “**شب بخیر رفیق!**” نام کتابی است که احمد موسوی برشته تحریر در آورده است و حاوی مطالب بسیار خواندنی خاطرات ده سال زندگی او در زندان‌های جمهوری اسلامی است. احمد در مقدمه کتاب می‌نویسد: “در بهار سال ۱۳۷۴ وقتی تصمیم گرفتم از کشور خارج شوم، انگیزه پیدا کردم خاطرات زندان‌ام را به نگارش درآورم. آن روز قصدم فقط به یادگار گذاشتن دست‌نوشته‌ای ➔ **بقیه**

آدرس‌های تماس با کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 401 4653
واحد آلمان 49 176 22224390
امور پناهندگی 49 162 5524 478
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی:

Postgiro: 647039-7 در سوئد

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس‌های کانون

پست نمایند

“Khabarnameh”

Newsletter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)